

سوره «کَهِف» (۱۸)

این سوره در مقدمه ۸ آیه‌ای خود با ستایش خدایی که کتاب را بر بنده‌اش (محمد ص) نازل کرده آغاز می‌شود. کتابی که بدون گنگی و ابهام و تماماً برپا دارنده و استوار است. (الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجاً، قیماً...)

به این ترتیب در مطلع کلام با تاکید بر کتاب (قرآن) به عنوان وسیله تبیین و هدایت، دو نقش برای آن قائل می‌شود: ۱- بشارت، ۲- انذار... بشارت برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند و انذار نسبت به کسانی که شرک می‌ورزند. با این مقدمه کوتاه، بقیه مطالب سوره سرانجام دو خط یا دو مسیر را از دیدگاه‌های متنوعی بررسی و تحلیل می‌نماید.

در همین مقدمه با گرداندن خطاب به رسول (ص) او را از دخالت عواطف و احساسات در برنامه ابلاغ رسالت بر حذر می‌دارد و تاکید می‌کند «ما خودمان آنچه بر زمین است به خاطر امتحان انسانها و آزمودن عملکرد آنها، به عنوان زینت و جاذبه‌ای برای دنیا طلبان قرار دادیم و علم و حکمت ما نیز بر اختیار و آزادی انسانها در مدت زندگی دنیا تعلق گرفته است.

پس از این مقدمه، چهار داستان شگفت‌انگیز را شرح می‌دهد و به دنبال هر کدام و در فاصله مابین آنها، در چند آیه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مضمون داستان می‌نماید. سرانجام سوره را با بحث‌هایی در باره معاد و بهشت و جهنم خاتمه می‌دهد.

بطور کلی می‌توان گفت محورها اصلی این سوره «توحید» و «معاد» است و داستان‌های ذکر شده هر یک از زاویه بخصوصی به این مسئله پرداخته و موضع و عملکرد تاریخی انسان را در قبال این دو اصل بررسی می‌نماید. در قسمت‌های بعد خواهیم دید که از ۱۱۰ آیه این

سوره حدائق ۲۰ آیه آن بطور مستقیم به مسئله معاد (قیامت، ساعت، لقاء، موعد) عنایت دارد.

همان طور که گفته شد، انسان در برخورد با مسئله توحید و معاد، دو خط یا دو مسیر کاملاً متنافر را طی کرده است، خط ایمان و عمل صالح، خط نسیان و دنیاپرستی. جالب این که هم واژه صالح و صالحات در این سوره از نظر آماری رقم بسیار بالایی دارد، هم واژه «نسیان». ^۱ اما عوامل و عللی را که موجب غفلت و نسیان انسان و اعراض او از آیات الهی می شود، (در چهار داستانی که بیان می گردد)، به طور اجمالی می توانیم در چهار موضوع خلاصه کنیم:

۱- زمان، ۲- زینت (زر و زیبایی)، ۳- زود، ۴- زور.

مفهوم این موضوعات را در داستانهای ذکر شده در این سوره بترتیب ذیل می توانیم بررسی کنیم.

۱- داستان اصحاب کهف (عامل زمان و نسبیت آن) - آنچه در این داستان بیش از سایر عجایب آن جلوه می کند، خواب سیصد ساله ای است که بنظر خواب رفتگان یک روز یا نیمی از یک روز می آید! این ماجری که برای اثبات قیامت و زنده شدن پس از مرگ تحقق یافته، نسبیت زمان را در دو حالت خواب و بیداری نشان می دهد، تصور زنده شدن انسان پس از سالیان دراز برای مردم غیر قابل تصور و باور نکردنی بوده است، به همین دلیل قیامت را انکار می کردند. در این داستان با ارائه نمونه ای مشهود و ملموس، این حقیقت را اثبات می نماید. جالب این که در این سرگذشت شش بار مشتقات کلمه «لبث» (درنگ، توقف زمانی) بکار رفته که از همه سوره های قرآن بیشتر است. این معنا را که از اشتباه انسان در درک زمان و نسبت آن ناشی می شود، در سوره های دیگر قرآن، در صحنه قیامت نشان می دهد. ^۲ انسانها وقتی از خواب گران مرگ بیدار می شوند گمان می کنند یک ساعت، یک بعد از ظهر یا قبل از ظهر، پاره ای از روز، یک روز، ده روز، پس از مرگ درنگ کرده اند!! در حالی که ممکن است هزاران یا میلیون ها سال درنگ کرده باشند!!

۱. در این سوره سه بار کلمه «صالح» و چهار بار کلمه «صالحات» بکار رفته که در هر دو مورد در مقایسه با بقیه سوره ها دوم است (اولی بعد از اعراف و دومی بعد از نساء). همچنین مشتقات کلمه «نسیان» ۶ بار بکار رفته که از همه سوره های قرآن بیشتر است.

۲. در سوره بقره آیه ۲۸۹ از خواب صدساله ای سخن می گوید که شخص خفته پس از بیداری طعام و شراب خود را سالم می یابد و گمان می کند یک روز یا قسمتی از آن را در خواب بوده است. در سوره های: طه آیات ۱۰۳ و ۱۰۴، مومنون ۱۱۲ تا ۱۱۴، روم ۵۶ و ۵۵، احقاف ۳۵، نازعات ۴۶ همین اشتباه انسانها را در صحنه قیامت نشان می دهد.

در داستان کَهِف دو بار با تکیه روی کلمه «کذلک» و لام غایت، هدف و منظور از این داستان را که همان آگاه شدن به مسئله «زمان»، در نتیجه اعتقاد پیدا کردن به آخرت است نشان می‌دهد:

آیه (۱۹) و کذلک بعثناهم لیتسائلوا بینهم قال قائل منهم کم لبثتم قالوا لبثنا یوماً
او بعض یوم قالوا ربکم اعلم بما لبثتم...

آیه (۲۱) و کذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق وان الساعة لاریب فیها...
در پایان این داستان خداوند تذکری به رسول گرامی خود می‌دهد که هرگز نگوید فلان کار را فردا خواهم کرد. مگر آن که خدا بخواهد (بگوید ان شاء الله) و اضافه می‌نماید «هرگاه گرفتار فراموشی شدی، پروردگارت را بیاد آور و بگو امید است خداوند مرا به رشد نزدیکتر از این هدایت کند». این تذکر در پایان داستان، بار دیگر محدود بودن انسان را در بعد زمان و نسیان و عدم تسلط او را در حوادث بعدی از یک طرف و مشیت و تدبیر حاکم بر زمان خداوند را از طرف دیگر نشان می‌دهد. درک این مطلب «رشد» است که در این آیه و آیه ۱۰ به آن اشاره شده.

شگفتی دیگر این داستان، سرگذشت جوانان مومن و آگاهی است که علیرغم فرهنگ شرک آلود حاکم بر جامعه و روزگار خویش، همرنگ جماعت نشدند و با قیام دلاورانه در برابر ارزشهای حاکم، از قوم خویش و معتقدات آنها کناره گرفتند و در جستجوی رحمت ویژه پروردگار و رسیدن به «رشد» به کَهِف پناهنده شدند. این گروه مصداق روشنی از دسته اول (اهل ایمان و عمل صالح) بودند.

۲- داستان دو مرد (عامل «زینت»، قدرت و ثروت) در این داستان که از آیه ۳۲ تا ۴۶ ادامه دارد، فریفتگی انسان را نسبت به قدرت و ثروت نشان می‌دهد. آدمی همین که متنعم و برخوردار از راحت و رفاه گردید، مغرور و مشغول می‌گردد و از یاد خدا و قیامت غافل می‌شود، در این روند با خودپسندی و خود محوری و تکیه بر تدبیر و تشخیص خود، احساس خلود می‌کند و با این که ایمانی اجمالی به خدا دارد، به تدریج به تردید و نفی قیامت و در نهایت به ناسپاسی نسبت به نعمت‌های خدایی و ناشی دانستن آن از عَرَضه و تدبیر خویش به شرک کشیده می‌شود (قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت... لکننا هوربی و لا اشرک بربی احدا... یا لیتنی لم اشرک بربی احداً).

پاسخ‌های دوست مومن این مرد ثروتمند عمدتاً تکیه روی ناپایداری دنیا و در معرض بلایا و حوادث قرار داشتن بهره‌های آن است. همچنین اضافه می‌نماید که جز مشیت الهی خواست دیگری در جهان جاری نیست و هر نیرو و قوه‌ای (از جمله باغ و ملک و

توانائی های تو) وابسته و ناشی از خدا است (لولا اذ دخلت جنتک قلت ماشاء الله لا قوه الا بالله...). در انتهای داستان نتیجه می گیرد که انسان هنگامی که گرفتار مصیبت و بلا می شود می فهمد که ولایت بر هر چیز بحق برای خدا (نه من یا دیگران) است (هنالک الولاية لله الحق...) و سرانجام با تشبیهی که در خاتمه داستان از زندگی دنیا با آب نازل شده از آسمان و آثار حیات بخش آن می نماید، از یک طرف زینت و زیبایی زندگی دنیا را نشان می دهد، از طرف دیگر ناپایداری و نابودی آن را. و بالاخره آخرین آیه این فصل با تاکید بر این حقیقت که مال و فرزند (سرمایه و کار) «زینت» زندگی دنیا است و باقیات الصالحات از نظر پاداش پروردگار و از نظر امید و آرزو نیکوتر است، مطلب را ختم می نماید. تکیه روی کلمه «زینت» که همان حسّ زیبایی طلبی انسان است، در ارتباط با عامل «زر» که وسیله تبادل قدرت و ثروت می باشد قابل توجه است.

داستان موسی (ع) و عبد صالح (عامل زود - تحقق فوری)

داستان قبل با ده آیه ای که متعاقب آن می آید، نتیجه گیری می شود و از آیه ۶۰ تا ۸۲ داستان دیگری مطرح می شود. در این داستان به خصلت عجول بودن انسان^۱ و بی صبری^۲ او در برابر مسائلی که نسبت به تاویل و تحقیقش علم و آگاهی ندارد، اشاره می کند و بار دیگر «نسیان» انسان را نشان می دهد. صفات ذکر شده مختص نوع انسان (صرف نظر از درجه ایمان و آگاهی) است و ضعف و ناتوانی او را در شناخت تاویل حوادث آشکار می سازد. خواه این انسان از جمله گمراهان باشد، یا نبی مرسلی همچون موسی کلیم الله!... در این داستان عبد صالحی (خضر) که رحمتی به او تعلق گرفته و علم مخصوصی از جانب خدا به او تعلیم شده بود، در برابر موسی پیامبر عظیم الشان قرار می گیرد. این بنده صالح که بدلیل علم لدنی به تاویل برخی مسائل می توانست آگاهی پیدا کند، از موسی علیه السلام در مرحله شناخت بالاتری قرار می گیرد و به او آموزش هایی در این زمینه می دهد. این داستان به عنوان نمونه و مثلی قیامت را مطرح می سازد که چون هنوز تحقق نیافته و تأویلش واقع نشده قبول آن برای انسانها مشکل است. درحالی که عدم تاویل مسئله ای نمی تواند دلیل انکار آن باشد.

۱. (انبیاء ۳۷) خلق الانسان من عجل - اسراء ۱۱ (وكان الانسان عجولاً)

۲. تراکم کلمه «صبر» در این داستان از همه جای قرآن بیشتر است و عمدتاً هم به صورت منفی (بی صبری) مطرح گشته است. از ۸ بار کلمه «صبراً» در قرآن ۵ مورد آن در این داستان بکار رفته.

در این ماجری ۷ بار واژه «صبر» و ۵ بار واژه «استطاعت» (در رابطه با صبر)^۱ به صورت منفی (با کلمات لن، لم، لا، ما) بکار رفته که عدم توانایی و استطاعت انسان را برای صبر و تحمل در مسائلی که به آن آگاهی و علم ندارد نشان می‌دهد. پس چون علم انسان محدود است و نسبت به حقیقت اشیاء و تاویل حوادث آینده نادان می‌باشد، نمی‌خواهد آینده‌دور، از جمله قیامت، را بپذیرد.

در این داستان نشان می‌دهد «امر» خدا حاکم بر وقایع است (و ما فعلت عن امری) و عامل اراده که مقابل عجله و بی‌صبری است کارساز مسائل می‌باشد.^۲ همچنین مانند دو داستان قبلی، از «نسیان» و فراموشی انسان و عامل «ذکر» برای هوشیاری و بیداری او چندین بار یاد می‌کند. نکته جالب دیگر این که از حضرت خضر به عنوان عبد «صالح» نامبرده است. تأکید روی این صفت، در رابطه با محور سوره و عملکرد اهل ایمان و «عمل صالح» می‌تواند بسیار پر معنا باشد. در مقدمه سوره (آیه ۲) بشارت به مومنین اهل عمل صالح می‌دهد. در داستان کَهِف جوانان آگاه سمبل ایمان و عمل صالح شمرده و مصداق بشارت (آیه ۳۰) می‌گردند. در داستان دو دوست، مومن شاکر در نقش صالح قرار می‌گیرد و «باقیات الصالحات» را آرزو می‌کند. در داستان بعدی نیز ذوالقرنین از کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند در برابر ظالمین حمایت می‌کند (قال اما من ظلم فسوف نعذبه... و اما من امن و عمل صالحاً...)

از داستان موسی و عبد صالح علاوه بر نکاتی که در رابطه با موضوع اصلی سوره قابل شناخت است، برداشت‌های فراوان دیگری از زوایای مختلف می‌توان کرد که در گنجایش این مختصر نیست، از جمله تصریحی که بر مسئولیت شخصی انسان در قبال اعتقادات و مبانی ارزشی خود و غیرمجاز بودن تقلید و سرسپردگی و مرید و مراد بازی دارد. در این داستان موسی (ع) با این که تصمیم می‌گیرد هفتاد سال هم که شده رنج سفر و رسیدن به محضر عبد صالح را تحمل و نزدش شاگردی کند، هر گاه عملی خلاف معتقدات خویش از او مشاهده می‌کند، بشدت اعتراض و انتقاد می‌نماید و برای این کار دلیل طلب می‌کند، موسی شخصیت خود را گم نمی‌کند و مرید و مقلد نمی‌گردد.

۱. مشتقات «صبر» در آیات ۶۷-۶۸-۶۹-۷۲-۷۵-۷۸-۸۲ و مشتقات استطاعت در آیات ۶۷-۷۲-۷۵-۷۸-۸۲.

۲. در این داستان سه بار از اراده صحبت کرده، اراده فرد، اراده جمع (انسان بمدد اسباب و فرشتگان) و اراده خدا - آیه ۷۹-اردت- ۱۸۰-اردنا- ۸۲-اراد ربک

داستان ذوالقرنین (عامل زور و ظلم)

اگر در داستان گذشته بنده صالحی (حضرت خضر) با علم مخصوصی که به او عنایت شده بود، نقش اصلاح را (در همان مجبور اهل ایمان و عمل صالح) در جامعه ایفا می نماید، در این داستان ذوالقرنین با فرمانروائی الهی و تبعیت از اسبابی که خداوند به او بخشیده بود همان رسالت را انجام می دهد (اسباب بجای علم). آن طور که از ظاهر آیات استنباط می شود، رسالت ذوالقرنین در گستره مکانی وسیعی بوده است که با تبعیت از اسباب می توانسته به نقاط مختلف زمین براحتی و سرعت سفر کند، این که در قرآن تصریح شده «ما او را در زمین فرمانروا ساختیم و از هر چیز سببی به او دادیم» (انا مکننا له فی الارض و اتیناه من کل شی سبباً)، برای ما روشن نیست که اسباب داده شده به ذوالقرنین و فرمانروایی او چگونه بوده است، این مسئله همانقدر شگفت انگیز و عجیب است که خواب اصحاب کهف و علم عبد صالح. ولی آنچه می توانیم از خلال آیات در رابطه با موضوع سوره، که پیگیری دو خط اصلاح و فساد در مقاطع مختلف تاریخ می باشد، دریافت نمائیم، اینست که اسباب و امکانات داده شده به ذوالقرنین در خدمت حمایت از اهل ایمان و عمل صالح و دفاع از آنها در برابر ظالمان متجاوز بوده است (قال و اما من ظلم... و اما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً). این ظالمان متجاوز همانطور که تاریخ نشان می دهد، و در سوره اشاراتی به آن رفته است، اقوام وحشی مهاجری بوده اند (مغول ها، تاتارها و...) که از آسیای شمال شرقی به مناطق آباد جنوبی یا غربی دائماً حمله می کردند و با قتل و غارت و آتش سوزی فساد عظیمی در زمین برافراشتند (قالوا یا ذوالقرنین ان یأجوج و مأجوج مفسدون فی الارض...) ذوالقرنین با امکاناتی که خداوند به او بخشیده بود در برابر این اقوام وحشی سد مستحکمی بنا می کند (قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردماً) و خطر آنها را دفع می نماید.

نکته جالب این که همانند داستانهای قبل، نتیجه گیری انجام شده در خدمت اثبات قیامت قرار می گیرد و ذوالقرنین پس از آن که با موفقیت سد را بنا می کند و دشمن موفق نمی شود به آن مسلط شده یا نقبی در آن بزند، ستایش ها را از خود دور کرده توفیق در این کار را به رحمت ربوبی نسبت می دهد و از این جریان برای متوجه ساختن مردم به وعده الهی و قیامت استفاده می کند (قال هذا من رحمة ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعد ربی حقاً... و نفع فی الصور فجمعناکم جمعا)

ابتدا و انتهای سوره

همانطور که در سوره‌های قبل ملاحظه کردید، آیات اول و آخر هر سوره به عنوان مقدمه و نتیجه گیری، راهنمای مفیدی برای فهم مطالب آن به شمار می‌رود. آیات اول و آخر این سوره به قرار ذیل می‌باشد.

آیه (۱) الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاً.

« (۲) قیماً لینذر باساً شدیداً من لدنه و یبشر المومنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجراً حسناً.

آیه (۱۱۰) قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهكم اله واحد فمن كان یرجوا لقاء ربہ فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرك بعبادة ربہ احداً.

در ابتدای سوره بر موضوع وحی (انزل)، نبوت (عبده)، کتاب (...الكتاب ولم يجعل له عوجاً قیماً)، انذار و بشارت (لینذر... و یبشر) و عمل صالح (الذین یعملون الصالحات)... تاکید می‌کند که این مسایل خلاصه و فهرست مندرجات سوره محسوب می‌گردد.

در آیه انتهایی نیز بر موضوعات: بشر بودن پیامبر (قل انما انا بشر مثلكم)، وحی (یوحی الی)، توحید (انما الهكم اله واحد)، قیامت (فمن كان یرجوا لقاء ربہ) عمل صالح (فلیعمل عملاً صالحاً) و عدم شرک در عبادت (ولا یشرك بعبادة ربہ احداً) اشاره می‌کند که این مطالب نیز نتیجه گیری از موضوعات مطرح شده در سوره محسوب می‌گردد.

توحید و آخرت

همانطور که گفته شد، مسئله توحید و آخرت، موضوع اصلی سوره و مسئله مورد اختلاف مردم در طول تاریخ بوده است. از نظر آماری بیش از یک سوم سوره به این دو مسئله بطور مستقیم عنایت دارد. ذیلاً آیات مربوطه را ذکر می‌نماییم:

داستان اول و دوم همانطور که از جدول مشاهده می‌شود، عنایت ظاهری بیشتری به این دو مسئله دارد. شاید علت آن را بتوان تاخر زمانی این دو داستان نسبت به دو داستان موسی و عبد صالح و ذوالقرنین دانست. زیرا دو داستان اخیر مربوط به سال هفتم بعثت است در حالی که داستان دو باغ مربوط به سال ۱۲ بعثت و داستان کَهِف مربوط به سال ۸ هجری می‌باشد.

در آیات توحیدی جدول، ۵ بار روی «ولایت الهی» تاکید شده است (فلن تجدله ولیاً مرشداً - مالهم من دونه من ولی - افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی - يتخذوا عبادی من دونی اولیاء - الولایة لله الحق) که بیش از سایر موضوعات می‌باشد. موارد دیگر عبارتند از: دعوت (لن ندعوا من دونه الها)، عبادت (یعبدون من دون الله)، قدرت (كان الله علی کل شیء مقتدراً)،

قوت (لا قوة الا بالله)، مشیت (الا ان يشاء الله - ماشاء الله)، نصرت (لم تكن له فئة ينصرونه من دون الله)، الوهیت (اتخذوا من دونه الها)، ربوبیت (ربنا رب السموات والارض)، پناه (لن تجدله من دونه ملتحدًا) - حکم (لا يشرك في كلمة احدا).

و از جهت منفی: شرک (لا اشرك بربی احدا، لم اشرك بربی احدا)

* از نکات جالبی که بر اتکاء این سوره روی موضوع توحید دلالت می کند، کاربرد زیاد کلمات «احدا» و «من دونه» می باشد، به طوری که از ۲۰ موردی که کلمه «احدا» در قرآن بکار رفته است ۸ مورد آن در این سوره می باشد (۴۰٪) و جمعاً ۱۰ بار کلمات: دونه، دونها، دونهما، دونی، دون در آن تکرار شده است.

در آیات مربوط به قیامت نیز به کلمات: ساعت، حشر، جمع، موعد، وعد، لقاء، قیامت، جهنم، نار، جنات الفردوس، نفخه در صور، مکث و لبث (۶ بار) اشاره شده است. بطوری که حداقل ۲۰٪ این سوره مربوط به قیامت می باشد.

آهنگ سوره

تمامی ۱۱۰ آیه این سوره با حرف الف ختم می شوند.

اسماء الحسنی

در این سوره نام های نیکوی الهی به جز «الله» و «رب» که معمولاً در بیشتر سوره های قرآن آمده، تنها به سه نام دیگر برخورد می کنیم. آیه ۴۵ (كان الله على كل شيء مقتدرا) و آیه ۵۸ (و ربك الغفور ذو الرحمة). اما نکته ای که بیشتر جلب توجه می کند، وفور نسبی نام «رب» (به صورت مضاف در ترکیب با ضمایر) می باشد که جمعاً ۳۷ بار بکار رفته است. به طوریکه کلمه «ربی» با ۱۳ بار تکرار در این سوره بالاترین رقم را در کل قرآن دارد. تعداد نام «الله» برخلاف انتظار ۲۰ مورد (با احتساب اله، الها، الهکم، الهه) می باشد که حدود ۱/۲ «رب» است، در حالیکه تعداد «الله» در کل قرآن حدود سه برابر «رب» می باشد.^۱ به این ترتیب نام «رب» در این سوره حدود ۶ برابر معدل نسبی این نام در کل قرآن است. این امر دلالت بر تکیه سوره روی موضوع «ربوبیت» و ولایت می کند.

۱. ۲۶۹۸ بار «الله» (۱۴۲ × ۱۹)، ۱۵۲ بار «رب» (۸ × ۱۹)، ۸۱۷ بار رب مضاف (۴۳ × ۱۹).

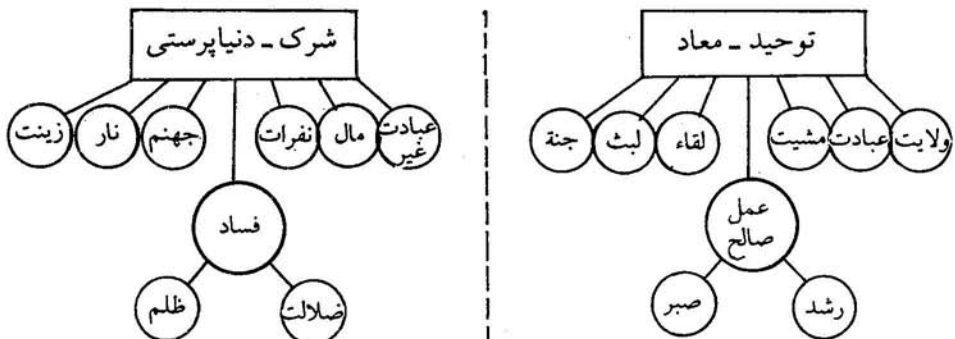
موضوع	شماره آیه	توضیح	شماره آیه	ساعة قيامت (بهشت و جهنم)
مقدمه سوره	۴	ویندر ... قالوا اتخذ الله ولداً	۳	ماکین فیہ احداً
سوره	۱۴ اذ قالوا افقلنا ربنا رب السموات والارض ان ندعوا من دونه الهياً	۱۹	و كذلك بعثناهم لیتسانلوا بیهم قال قائل منهم كم لیستم...
	۱۵	هؤلاء قوما اتخذوا من دونه الهية...	۲۱	وكذلك امثرنا عليهم لیملموا ان وعد الله حق وان الساعة لا ريب فیها...
	۱۶	واذا عثر لستم لهم وما یعبدون من دونه الله فاولی الکهف...	۲۶	قال الله اعلم بما لیسمو اله غیب السموات
	۱۷	...من یمهد الله فهو المهتد ومن یضلل فخلن تجد له ولیداً مرشداً	۲۹	...انا اعتدنا للظالمین ناراً... وسانت مرتفعاً
	۲۲	ولا تقولن لشيء انی فاعل ذاك غداً الا ان يشاء الله		
	۲۶	واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم... یریدون وجهه		
	۲۸	اتل ما الوحي الیک من کتاب ربک... ولئن تجد من دونه ملتحداً		
	۲۷	قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذي خلقتک...	۳۶	وما ظن الساعة قائمه ولئن رددت الی ربی...
	۳۸	لکننا هور ربی ولا اشرک بری احدی	۴۷	و یوم نسیر الجبال وتری الارض بارزاً وحشرناهم فلم نغادر منهم
	۳۹	ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوه الا بالله...	۴۸	وعرضوا علی ربک صفاً لقد جثتمونا فرادی... الن نجعل لکم موعداً
سوره	۴۲	واحیط بشیرہ... و یقول بالینشی لم اشرک بری احدی	۴۹	و وضع الکتاب فتری المجرمین... و وجدوا ما عملوا حاضراً...
	۴۳	ولم تکن له فنه ینصرونه من دونه الله و ما کان منتصراً	۵۲	و یوم یقول نادوا شرکائی... و جعلنا بیهم مویقاً
	۴۴	هناک	۵۳	ورای المجرمون النار... ولم یجدوا عنها مصرفاً
	۴۵	... و کانا الله علی کل شی مقتدر	۵۸	...بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موقلاً
	۵۰	اولیاء من دونی... و کانا الله علی کل شی مقتدر		الولاية لله الحق هو خیر ثواباً و خیر عقاباً و اضرب لهم مثل الحیوة الدنیا...
	۸۲	... فاراد ربک... و ما فعلته عن امری		افتتخذونه و ذریته
داستان	۱۰۲	افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء	۹۸ از تا ۱۰۸	فاذا جاء وعد ربی... و کان وعد ربی حقاً سوف یفخ فی الصور و یجمعناهم جمعاً و عرضنا جهنم یومئذ - انا اعتدنا جهنم للکافرین - کفروا بایات ربهم و لقائه یوم القیمه و زنا - ذلک جزاءهم جهنم... لهم جنات الفردوس .. خالدين فیها

سال نزول

این سوره مطابق جدول کتاب سیر تحول قرآن، در سه مقطع زمانی با فاصله ۱۴ سال نازل شده است. مقدمه ۸ آیه‌ای سوره و دو داستان انتهائی آن (عبد صالح و ذوالقرنین) مربوط به سال هفتم بعثت در مکه است، در وسط سوره داستان دو باغ قرار دارد که در سال ۱۲ بعثت نازل شده و داستان کهف که مقدم بر سه داستان دیگر می‌باشد، با فاصله زمانی زیادی نسبت به آنها در سال ۸ هجری در مدینه نازل شده است. به این ترتیب داستان‌های ذکر شده از نظر ترتیب نزول کاملاً برعکس قرار گرفته‌اند و این سبک خاص قرآن است که در ترکیب گروه‌بندی آیات مقید به ترتیب نزول نمی‌باشد بلکه ارتباط معنائی و پیوند موضوعی را ملاک قرار می‌دهد. همه داستانها حول محور توحید و معاد می‌گردد. اما در داستان کهف که مربوط به سالهای آخر هجرت و داستان دو باغ که مربوط به سال ۱۲ بعثت (نزدیک هجرت) می‌باشد، به‌طور تفصیلی بر این موضوع تکیه می‌کند و در داستان‌های عبد صالح و ذوالقرنین بدلیل زجر و شکنجه و محرومیت‌هایی که مسلمانان در سال ۷ بعثت می‌کشیدند بر عامل صبر و تحمل در برابر ظلم تاکید می‌نماید.

فرهنگ کلمات

برخی از کلمات در این سوره کاربرد زیادی پیدا کرده‌اند که این امر می‌تواند تصویر کلی سوره را در ذهن ترسیم نماید. در توضیحات این سوره به برخی از آنها که از جهات مختلف جنبه کلیدی یا محوری داشتند اشاره کردیم. اینک می‌توانیم در یک نمودار کلی رابطه این کلمات را بطور فرضی منظم نمائیم. همانطور که گفته شد، موضوع توحید و معاد از یک طرف و شرک و دنیا پرستی از طرف دیگر محورهای اصلی سوره هستند. در رابطه با این دو موضوع بقیه کلمات را مرتب می‌نماییم:



آیات مربوط به برخی از کلمات فوق را برای مقایسه و مقابله و درک سیر تحول موضوعی کلمات در سوره، زیر هم قرار می‌دهیم:

الف - عمل صالح

- آيه (٢) ... و يبشّر المؤمنين الذين يعملون الصالحات ان لهم اجرا حسناً
 « (٣٠) ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات انالا نضيع اجر من احسن عملاً
 « (٤٦) المال والبنون زينة الحيوۃ الدنيا والباقيات الصالحات خير عند ربك...
 « (٨٢) ... و كان ابوهما صالحاً...
 « (٨٨) - و اما من امن و عمل صالحاً فله جزاء الحسنى و سنقول له من امرنا يسراً.
 « (١٠٧) ان الذين امنوا و عملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس نزلاً
 « (١١٠) .. فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعباده ربه احداً

ب - زينت

- آيه (٧) - انا جعلنا ما على الارض زينة لها لنبلوهم ايهم احسن عملاً
 « (٢٨) - ولا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحيوۃ الدنيا
 « (٤٦) - المال والبنون زينة الحيوۃ الدنيا

ج - عبد (عبادت)

- آيه (١) الحمد لله الذى أنزل على عبده الكتاب...
 « (١٦) و اذا عزز لتموهم و ما يعبدون من دون الله...
 « (٦٥) فوجدنا عبداً من عبادنا اتيناه رحمة من عندنا
 « (١٠٢) افحسب الذين كفروا ان يتخذوا عبادى من دونى اولياء...
 « (١١٠) قل انما انا بشر... فمن كان يرجوا لقاء ربه... ولا يشرك بعبادة ربه احداً.

د - رشد

- آيه (١٠) - ... ربنا اتنا من لدنك رحمة و هبى لنا من امرنا رشداً.
 « (١٧) - ... و من يضل الله فلن تجد له ولياً مرشداً
 « (٢٤) ... و قل عسى ربى ان يهدينى لاقرب من هذا رشداً
 « (٦٦) قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً

ر - صبر

- آيه (٢٨) ... و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم ...
 « (٦٧ - ٧٢ - ٧٥) انك لن تستطيع معى صبراً
 « (٦٨) و كيف تصبر على ما لم تحط به خبراً
 « (٦٩) قال ستجدنى ان شاء الله صابراً
 « (٧٨) لم تستطع عليه صبراً
 « (٨٢) لم تستطع عليه صبراً.

ارتباط سوره های کهف و مریم (۱۸ و ۱۹)

«عبادت رب» موضوعی است که دقیقاً سوره کهف به آن ختم و سوره مریم با آن آغاز می گردد. با این تفاوت که در سوره کهف این موضوع بعنوان شرط لقاء (رحمت) ربوبی مطرح می گردد و در سوره مریم مصداق آن را در زندگی ذکریا و یحیی و عیسی (علیهم السلام) ... نشان می دهد.

آخرین آیه سوره کهف: قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه احداً
اولین آیه سوره مریم: ذکر رحمہ ربک عبده زکریا - اذنادی ربہ نداء خفیا.

«عمل صالح و عبادت خالصانه و بی ریا و بدور از شرک» شرط توحید است که پیامبر اسلام به عنوان بشری همچون دیگران، مخاطب چنین پیامی از منبع وحی و ابلاغ آن در انتهای سوره کهف گردیده است. آنگاه برای آن که این پیام از شکل کلامی تجسم عینی پیدا کند، نمونه هایی از بندگان را که اهل عمل صالح و عبادت خالصانه خدا بودند در سوره مریم معرفی می نماید. ابتدا از حضرت زکریا شروع می کند که «عبد» خالص خدا بود و از صمیم قلب و در پنهانی او را برای امری که بظاهر محال می نمود، یعنی فرزند دار شدن یک زوج سالخورده و فرتوت، با اطمینان و امیدواری دعا می کرد تا فرزندی تداوم بخش رسالت آباء و اجدادی به او بخشیده شود. پس از آن از یحیی و مریم و عیسی و ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی و هارون و اسمعیل و ادريس و نوح (علیهم السلام) یاد می کند و عمدتاً روی خلوص و دعای عارفانه آنها از درگاه ربوبی تکیه می کند و سرانجام در آیات ۵۸ تا ۶۰ با جمع بندی و نتیجه گیری از جریان نبوت در طول تاریخ، انبیاء نامبرده را از جمله کسانی که به دلیل اخلاص در بندگی و سجده خاضعانه مشمول نعمت الهی قرار گرفتند می شمارد و پیروانی را که صلوٰۃ (دعا و اقبال به پروردگار) را ضایع کرده و پیرو شهوت گشتند، مذمت می نماید و بالاخره با تاکید بر ایمان و عمل صالح، به عنوان شرط رستگاری، همان آخرین آیه سوره کهف را تایید و تصریح می نماید.

در ضمن هر دو سوره با ستایش دو «عبد» خدا آغاز می شود: محمد (ص) و زکریا (ع)
کَهْف: الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ...
مریم: ذکر رحمہ ربک عبده زکریا.